

نقد ابن سینا بر متفلسفه‌های مشایی: منظری برای دانستن انگیزه نقد غزالی

دکتر عمر جویا

۱۴۰۳/۲/۳۰ هـ ش

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی بینات: Bayyinat.org

چکیده:

کما بیش ۷۰ سال قبل ازینکه امام ابو حامد غزالی کتاب «تهافت الفلاسفة» را در نقد فلسفه مشاء بنویسد،^۱ شیخ‌الرئیس ابن سینا در کتاب «حکمة المشرقیین» متفلسفه‌های مشایی را مقلدین متعصب، دنباله‌روان خطاهای پیشینیان، افراد عاری از فهم، و حتی جاهلان می‌نامد، و در کتاب «الإشارات والتنبیها» آن‌ها را «ملاحده» خطاب می‌کند. در این نوشتار، افزون بر اینکه ترجمه فارسی مقدمه ابن سینا را از کتاب حکمة المشرقیین بگونه کامل در ضمیمه مقاله ارائه می‌کنم، نگاه تازه بر مقدمه غزالی در کتاب تهافت الفلاسفة می‌اندازم و انگیزه اصلی غزالی را برای نگارش تهافت برجسته می‌سازم. استدلالم اینست که مقدمه غزالی در تهافت الفلاسفة می‌باید در آئینه نقد ابن سینا بر «متفلسفه‌های مشایی» به خوانش گرفته شود.

الف. تاختن ابن سینا بر متفلسفه‌های مشایی

شیخ‌الرئیس ابوعلی ابن سینا (متوفای ۴۲۸ هـ) کتاب‌های نخستین خویش - چون کتاب شفاء، کتاب نجات و دانشنامه علائی - را در موافقت با اصول و کلیات فلسفه مشاء، یعنی با پیروی از روش ارسطو و فارابی نگاشت، هرچند در بسا از مسائل منطق و الهیات نوآوری‌ها و افزونی‌های خوب و چشم‌گیر نیز داشت (ملکشاهی: ۱۳۹۲، ص ۱۵-۱۶).

ولیکن تحول فکری ابن سینا و عدول او از اصول حکمای مشایی در آثار بعدی‌اش - به‌ویژه در کتاب «اشارات و تنبیها» - بیش‌تر هویدا می‌گردد. از سخنان پایانی ابن سینا در این کتاب برمی‌آید که او بیش‌ترین اعتراض و تهدید را نه از طرف متکلمین اسلامی، بلکه از طرف کسانی حس می‌کرده که مدعی فلسفه و حکمت بودند، چنانکه در ختم کتاب اشارات و تنبیها به خواننده وصیت می‌کند که: این کتاب را «از متفلسفه‌های ملحد و از فرومایگان ایشان» (من ملاحده هؤلاء المتفلسفه ومن همجهم) دور نگهدار! (الإشارات

^۱ بر اساس ارزیابی عبدالرحمن بدوی، کتاب تهافت الفلاسفة میان سال‌های ۴۸۴ هـ و ۴۸۸ هـ نگاشته شده است (بدوی:

۱۹۷۷، ص ۱۰)، درحالی‌که مطالعات دیمیتری گوتاس - یکی از دانشمندان معاصر یونانی - نشان می‌دهد که ابن سینا کتاب حکمة المشرقیین را در حدود سال ۴۱۸ هـ نوشته است (گوتاس: ۲۰۱۴، ص ۱۳۲).

والتنبیهات، ص ۳۹۵). ابن سینا عار نداشت که در اختتامیه این کتاب لفظ رکیک را بکار برد؛ «همج» به معنی خرماگس است، یعنی مگس‌های طفیلی‌ای که بر جان خر و گوسپند و جانوران حضور می‌داشته باشند. ابن سینا همین وصیت‌اش را مبنی بر دور نگهداشتن کتاب اشارات و تنبیهات از دسترس متفلسفه‌ها در مقدمه بخش دوم کتاب (بخش طبیعیات) نیز تکرار می‌کند. حتی در نامه‌ای که ابن سینا به شاگردش بهمن‌یار نگاشته بود، جداً از او تقاضا می‌کند که نسخه کتاب اشارات را در دسترس فلاسفه مشایبی معاصرش قرار ندهد و از آن محافظت ورزد (گوتاس: ۲۰۱۴، ص ۱۵۸).

اینکه منظور ابن سینا از «متفلسفه‌ها» کی‌ها اند، باید به کتاب «حکمة المشرقیین» او – که در عین خط فکری با کتاب اشارات و تنبیهات نوشته شده بود – مراجعه کرد. متأسفانه متن کامل این کتاب امروز موجود نیست، زیرا حین حمله غزنویان بر اصفهان در سال ۴۲۱ هـ لشکر غزنویان نسخه «حکمة المشرقیین» را از کتابخانه ابن سینا با خود به غزنه بردند (گوتاس: ۲۰۱۴، ص ۱۳۳-۱۳۴)، و در پی حمله علاءالدین غوری بر شهر غزنه در سال ۵۴۵ هـ این کتاب همراه با دیگر نسخه‌های کتابخانه غزنویان به آتش کشیده شد (گریفل: ۲۰۲۱، ص ۱۰۵). ولی خوشبختانه نسخه‌های ناتمام این کتاب حاوی مقدمه ابن سینا و بخش منطق حکمة المشرقیین تا امروز بجا مانده اند و بیش‌تر از ده نسخه خطی ازین دو بخش کتاب امروز در دسترس اند. این کتاب هرچند ناقص تا هنوز سه بار در مصر، ایران و لبنان به نشر رسیده است.^۲

ابن سینا در مقدمه کتاب حکمة المشرقیین، از «متفلسفه‌ها» یا مدعیان فلسفه مشاء یاد می‌کند و آن‌ها را مقلدین متعصب، دنباله‌روان خطاهای پیشینیان، افراد عاری از فهم، و حتی جاهلان می‌نامد، و آن‌ها را از حیث خصومت شان با هر سخنی که مخالف آرای ارسطو و مشایبان باشد با گروه حنابله در میان اهل سنت مقایسه می‌کند. ترجمه کامل مقدمه ابن سینا را در ضمیمه این مقاله گنجانیده‌ام تا آنجا مراجعه گردد.

بنابراین، ازین سخنان ابن سینا فهمیده می‌شود که در آن زمان، جمهور حکمای مشائی در مقابل هرگونه سخن نو و تازه‌ای که با سخنان ارسطو و فارابی همخوانی نمی‌داشت به اعتراض می‌پرداختند، و ابن سینا تهدیدی از سوی همین‌گونه فلسفه‌گرایان حس می‌کرد، طوری که هم در مقدمه و هم در سخنان اختتامیه کتاب اشارات و تنبیهات، خوانندگان را از تکثیر زیاد این کتاب منع می‌کند و ایشان را از چنین متفلسفه‌ها برحذر می‌دارد.

ب. نگاه نو بر نقد غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه

برداشت نادرستی که از انگیزه امام ابوحامد غزالی (متوفای ۵۰۵ هـ) از بابت تألیف کتاب «تهافت الفلاسفه» به شهرت غلط رسیده اینست که گویا او این کتاب را محض بخاطر تکفیر کردن قدمای فلاسفه نوشته باشد، و اینکه او در این کتاب کلیه روش عقلانی فلاسفه را رد کرده باشد. هر دوی این برداشت متأسفانه نادرست اند.

^۲ چندین دهه قبل، زمانی که تنها یک یا دو نسخه از متن ناقص «حکمة المشرقیین» موجود بود، تعدادی از دانشمندان ایرانی در صحت آن تردید نشان داده بودند. اما پس از پیدا گشتن نسخه‌های متعدد از همان متن نیمه‌تمام کتاب و نیز پژوهش‌های گسترده‌ای که در سال‌های واپسین انجام شده، مانند تحقیقات دانشمند مشهور یونانی در فلسفه مشاء – آقای دیمتری گوتاس – دگر شک و شبهتی در اصالت نسخه «حکمة المشرقیین» باقی نمانده است.

نخست اینکه غزالی خودش تصریح می‌بخشد که نقد او در کتاب تهافت تنها معطوف به آرای فلاسفه در مسائل «الهیات» است، نه در سائر بخش‌های فلسفه. زیرا در آن دوره، علم فلسفه نه تنها شامل الهیات و مابعدالطبیعه می‌شد، بلکه علم منطق، ریاضیات، هندسه، طبیعیات (فزیک ارسطو)، سیاست مدنی، و اخلاق شامل علم فلسفه دانسته می‌شدند. غزالی نقد بر دیگر بخش‌های فلسفه را نه تنها که غیرعقلانی می‌داند بلکه آن را خلاف مقصد دین نیز می‌داند. او در مقدمه تهافت الفلاسفه می‌نویسد:

«کسی که می‌پندارد مناظره [با فلاسفه] بخاطر ابطال این [دسته از مسائل در سائر بخش‌های فلسفه] از امور دین است، او [در واقع] به دین جنایت می‌ورزد و کار دین را تضعیف می‌بخشد. زیرا برای اثبات این امور [علمی]، براهین حسابی و هندسی ارائه شده است که شکی را باقی نمی‌گذارند. لذا اگر کسی بر این [بخش‌هایی از فلسفه] اطلاع یابد و دلایل آن را مطالعه کند... و به او گفته شود که این خلاف شرع است، او در آن [علوم] شک نمی‌ورزد بلکه در شرع شک می‌ورزد. زیان برای شرع از جانب کسی که شرع را به شیوه درست آن نصرت نمی‌دهد از زیان کسی که به شیوه [بہتر] آن بر شرع طعنه وارد می‌کند زیادتر است، چنانکه گفته اند: دشمن دانا از دوست نادان بهتر است!» (تهافت الفلاسفه: ص ۸۰).

ثانیاً غزالی صراحت بر کفر فلاسفه را در سه مسئله^۳ تنها در اختتامیه کتاب بحیث موضوع جانبی یاد می‌کند. اگر هدف غزالی از کتاب تهافت محض تکفیر فلاسفه می‌بود، او هیچ نیازی برای اقامه دلیل عقلی - و آن هم با استفاده از الهیات خود فلسفه مشایی - نداشت، بلکه دلیل کلامی و فقهی را در اثبات کفر بودن سه سخن فلاسفه می‌توانست مختصراً در رساله‌ای بیان کند.

این تکفیر جانبی در اختتامیه کتاب تهافت الفلاسفه باعث شد که هدف و انگیزه اصلی غزالی نادیده گرفته شود، و سخنان مقدماتی غزالی در این کتاب تحت شعاع همان سخنان اختتامیه کتاب تفسیر و تعبیر گردد. بنابراین نیاز است تا مقدمه غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه بگونه عینی بازخوانی گردد تا هدف و مقصود اصلی غزالی از نگارش این کتاب درست فهمیده شود.

برای فهم درست سخنان غزالی در مقدمه تهافت الفلاسفه، سخنان مقدماتی ابن سینا در کتاب «حکمة المشریین» کلیدی اند. ترجمه مقدمه‌اش در ضمیمه این مقاله گنجانیده شده است. ابن سینا در این مقدمه‌اش بر متفلسفه‌های مشایی می‌تازد، آن‌ها را مقلدین متعصب، دنباله‌روان خطاهای پیشینیان، افراد عاری از فهم، و حتی جاهلان می‌نامد، و آن‌ها را از حیث خصومت شان با هر سخنی که مخالف آرای ارسطو و مشایبان باشد با گروه حنابله در میان اهل سنت مقایسه می‌کند. مهم‌تر اینکه او پیش از غزالی، متفلسفه‌های مشایی را «ملاحظه» خوانده است (الإشارات والتنبيهات، ص ۳۹۵).

^۳ این سه مسئله‌ای که امام غزالی فلاسفه را در آن دچار کفر می‌داند عبارت اند از: (۱) اینکه جواهر در کل قدیم اند، (۲) اینکه خداوند بر جزئیات حوادث اشخاص علم ندارد، و (۳) انکار شان از برانگیختن جسمانی در روز قیامت.

امام غزالی در مقدمه تهافت الفلاسفه، انگیزه‌اش را برای نگارش این کتاب چنین توضیح می‌دهد:

- «گروهی را دیدم که نسبت به خودشان چنان اعتقاد دارند که گویا در زیرکی و ذکاوت از همزادان و همانندان خود برتر اند؛ ازین جهت وظائف دین اسلام چون عبادات را ترک کردند، شعائر دین چون نمازها را حقیر شمردند... و شرع و حدود شریعت را خوار شمردند» (غزالی: تهافت الفلاسفه، ص ۷۳).
- «آن‌ها بزعم خویش، خود را در جمله فضلا قرار می‌دهند و روش ایشان را برمی‌گزینند، و می‌پندارند که [با این کار] بر جمهور مردم و گروه‌ها برتری می‌یابند» (غزالی: تهافت الفلاسفه، ص ۷۴).
- «نگارش این کتاب را بر عهده گرفتم: [۱] تا ردی باشد بر قدمای فلاسفه؛ تا ناسازگاری عقائد و تناقض سخنان شان را - در آنچه که به الهیات تعلق دارد - نمایان سازد... [۲] تا مانع غلو و افراط ورزیدن کسی گردد که می‌پندارد خودآرایی مقلدانه به کفر نمایان‌گر حسن رأی او و نشان‌دهنده زیرکی و ذکاوت اوست، زیرا [با خواندن این کتاب] حقیقت برایش آشکار خواهد گشت که زعما و بزرگان فلاسفه - که وی از آن‌ها تقلید می‌کند - از آنچه که به انکار از شرائع متهم شده اند مبرا استند، و اینکه به خداوند ایمان داشتند و پیامبرانش را تصدیق می‌کردند، ولی - گذشته از این اصول - در جزئیات به خطا رفته اند و پای شان لغزیده است.» (غزالی: تهافت الفلاسفه، ص ۷۵)
- «باید دانست که مقصود [ما در این کتاب] آگاهانیدن کسی است که در قبال فلاسفه اعتقاد نیک دارد و می‌پندارد که راه و روش ایشان عاری از تناقض است» (غزالی: تهافت الفلاسفه، ص ۸۲).

این سخنان غزالی در باب رویه، رفتار و ذهنیت فلاسفه مشایی روزگارش با آنچه که ابن سینا در مقدمه حکمة المشرقیین در باب آن‌ها بیان نموده موافق و سازگار است. غزالی و ابن سینا - هر دو - آن‌ها را با خودفریفتگی کاذب، نگاه تحقیرآمیز در قبال دیگران، تقلید کورکورانه، و تقدس‌گرایی یا معصوم‌پنداری ارسطو از خطا و اشتباه وصف می‌کنند.

یگانه سخن تازه‌ای که غزالی دارد اینست که عوام فلاسفه چنین می‌پنداشتند که گویا ارسطو و قدمای فلاسفه از خدا و پیامبران منکر بوده اند و ازین جهت این فلسفه‌زدگان به شریعت توهین و تحقیر روا می‌داشتند. به همین خاطر، غزالی اشاره می‌کند که یکی از اهدافش از نگارش این کتاب این بوده تا این دسته از فلسفه‌زدگان مقلد بدانند که ارسطو و قدمای فلاسفه به خداوند و پیامبرانش ایمان داشتند.

خلاصه اینکه غزالی مقصود و هدف خود را از نگارش این کتاب، تکفیر فلاسفه نه، بلکه آگاهانیدن عوام متفلسفه‌های مقلدی که ارسطو را معصوم از خطا می‌دانستند اعلام می‌دارد، چنانکه می‌گوید: «باید دانست که مقصود [ما در این کتاب] آگاهانیدن کسی است که در قبال فلاسفه اعتقاد نیک دارد و می‌پندارد که راه و روش ایشان عاری از تناقض است» (غزالی: تهافت الفلاسفه، ص ۸۲).

ج. آیا نقدِ غزالی به تبارزِ حکمتِ مشرقیِ ابن سینا کمک کرد؟

کتاب اشارات و تنبیهات ابن سینا تا نیمهٔ دوم قرن ۶ هجری از شهرت زیادی در میان حکما و فلاسفهٔ مشائی برخوردار نبود. شاگردان ابن سینا و دوستان و پیروان فلسفهٔ ابن سینا چون ابو عبید جوزجانی، عمر خیام، قاضی ابن سهلان ساوجی و دیگران - که شرح‌هایی بر تعدادی از رساله‌های ابن سینا نوشته بودند - چندان علاقه‌ای به کتاب اشارات ابن سینا نشان ندادند.

پس از گذشت بیش‌تر از صد سال بود که نخستین شرح‌ها بر کتاب اشارات و تنبیهات نوشته شدند، و آن هم نه از طرف فلاسفهٔ مشاء بلکه از طرف حکما و متکلمینی بودند که بیش‌تر به غزالی نزدیک‌تر بودند تا به فلسفهٔ مشائی. چهار شرح نخست بر کتاب اشارات و تنبیهات ابن سینا در نیمهٔ دوم قرن ۶ هجری نوشته شدند (اوجبی: ۱۳۹۹)، که عبارت اند از «الأمارات فی شرح الإشارات» از ظهیرالدین ابن فندق بیهقی (متوفای ۵۶۹ هـ)، «المباحث والشکوک» از شرف الدین مسعودی، «التنبیه علی تمویهات التنبیهات» از فریدالدین یا افضل الدین ابن غیلان بلخی، و «شرح الاشارات» از امام فخرالدین رازی (متوفای ۶۰۶ هـ). هیچ کدام این‌ها خود را هوادار و مقلد ابن سینا - آنطور که عمر خیام، ابن سهلان ساوی و دیگران بودند - نمی‌خواندند، بلکه شرف الدین مسعودی و ابن غیلان بلخی بیش‌تر متأثر از امام غزالی بودند، و خود را عمدتاً از جملهٔ متکلمین می‌دانستند تا از جملهٔ حکماء.

با آنکه همهٔ این چهار شرح، به نحوی دربرگیرندهٔ نقد بر برخی از مسائل اشارات و تنبیهات بودند، اما در کل به استقبال ازین اثر ابن سینا و به بزرگداشت از حکمتِ مشرقیِ او نوشته شده اند. فخرالدین رازی در وصف آن می‌نویسد:

«کتاب اشارات و تنبیهات، تألیف شیخ رئیس، اگرچه حجم آن کوچک است اما علم آن بسیار، اسم آن بزرگ، نظم آن پیچیده، فهم آن مشکل، دارای شگفتی‌های بزرگ، منطبق بر کلام صاحبان اندیشه‌های ناب، دربردارندهٔ نکته‌های عجیب و فوائد غریبی است... و من که بخش شایسته‌ای از عمرم را در تتبع فصوص و فهم نصوص و کشف اسرار و تعمق در ژرفای این کتاب صرف کرده‌ام، خواستم تا این فوائد را برای رهنمایی طلب‌کنندگان این هدف بزرگ و مقصد شریف نشان دهم، و بر آن شدم تا در این شرح به تلخیص و ترتیب و تهذیب این فوائد پردازم» (رازی: شرح الاشارات، ص ۲-۳).

پس این چهار شرح نخست اشارات از سوی منتقدین فلسفهٔ مشائی نگاشته شدند؛ کسانی که به گمان اغلب با نقد ابن سینا بر فلسفهٔ مشاء - که در مقدمهٔ حکمة‌المشرقیین ایراد داشته - موافق بوده اند. به همین دلیل، با آنکه مؤلفین این شروح از جملهٔ هواداران و مقلدین ابن سینا نبودند، ولی شروح انتقادی خود را به بزرگداشت و گرمی داشت از کتاب «اشارات و تنبیهات» نوشتند. همین شروح نخستین باعث شهرت این کتاب ابن سینا شدند، تا آنکه نصیرالدین طوسی، قطب الدین رازی، عبدالرزاق لاهیجی و دیگر حکمای اسلامی نه تنها که شرح و حاشیه‌هایی بر اشارات نوشتند بلکه بیش‌تر گرایش به حکمتِ مشرقیِ ابن سینا نشان دادند تا به فلسفهٔ مشائی متقدمین.

در چنین حالتی، آیا می‌توان استدلال کرد که این گرامی‌داشت از کتاب اشارات از جانب منتقدین فلسفه مشایی و متکلمین اسلامی در قرن ۶ هجری پیامد مثبت نقد امام غزالی بر فلسفه مشایی بوده است؟! آیا غزالی با نوشتن کتاب «تهافت الفلاسفة»، به نحوی ابن سینا را در هدفی که او در کتاب اشارات دنبال کرده بود و در مقدمه «حکمة المشرقیین» توضیح داده کمک رساند؟! آیا غزالی با برملا ساختن ضعف در فلسفه مشاء، زمینه را برای پذیرش بیش‌تر «حکمت مشرقی» ابن سینا - که در کتاب اشارات و تنبیهاتش تبیین یافته - فراهم نساخت؟!

دشوار است که به این پرسش جواب قاطعانه داد. تنها زمانی می‌توان در اثبات یا رد این فرضیه سخن گفت که آثار حکما و فلاسفه اسلامی را - بخصوص پیروان فلسفه ابن سینا را - پیش از نقد غزالی و بعد از نقد غزالی از لحاظ محتوایی به تحلیل گرفت، تا سپس بتوان ارزیابی کرد که آیا نقد غزالی با نشان دادن تناقض در فلسفه مشایی توانست ابن سینا را در نقدش بر قدمای فلاسفه مشاء و استعلا بخشیدن حکمت مشرقی ابن سینا - که در کتاب اشارات و تنبیهات تبارز یافت - بگونه غیر مستقیم یاری رساند یا خیر. تا آنجا که نگارنده این سطور آگاهی دارد، چنین مطالعه تحلیلی تا هنوز از جانب دانشمندان اسلامی یا هم دانشمندان غربی صورت نگرفته است.

ضمیمه:

برگردان فارسی مقدمه ابن سینا در کتاب حکمة المشرقیین

این ترجمه را بر اساس متن «منطق المشرقیین» که در سال ۱۹۱۰ میلادی در قاهره چاپ شده تهیه نموده‌ام. ولی با در نظر داشت اشتباهاتی که در این متن دیده می‌شود، بر خوانش و تصحیحات قیاسی‌ای که دکتر دیمیتری گوتاس از متن اصلی داشته و در ترجمه انگلیسی‌اش بکار برده (گوتاس: ۲۰۱۴) اعتماد ورزیده‌ام. (عمر جویا)

«بسم الله الرحمن الرحيم، بالعزیز الحکیم أثق، وعلیه أتوکل.»

الحمد لله أهل أن يُحمد لعزته وجبروته. ونسأله التوفيق لنيل مرضاته والرأفة عنده. وأن يصلي على أنبيائه الهادين وخصوصاً على المصطفى محمد وآله الطاهرين.

و بعد:

ما همت گماشتیم تا رساله‌ای را در چیزی که مورد اختلاف اهل بحث [و فلسفه] است بنگاریم. در نگارش آن، نه به عصیت التفات می‌ورزیم و نه به هوا و عادت و خوی. و نه پروای مفارقه‌هایی را می‌داشته باشیم که در بعضی از مؤلفات [قبلی] ما نمایان است؛ آنچه که خوانندگان کتب یونانیان - چه از روی غفلت و چه از روی قلت فهم - به آن الفت می‌ورزند، و نیز آنچه که از کتاب‌هایی که برای عوام متفلسفه - که فریفته مشائیان اند و می‌پندارند خداوند کسی را جز آن‌ها هدایت نکرده و مورد رحمت قرار نداده - نگاشتیم برداشت شده بود.

با آنکه ما اعتراف می‌ورزیم به برتری بافضل‌ترین پیشینیان ایشان [یعنی، ارسطو] در بیدار بودنش نسبت به چیزی که در آن استادان و مهتران او در خواب بودند، در تمیز بخشیدن انواع علوم، در ترتیب‌دهی بهتر علوم از دیگران، در شناسایی حقیقت در بسا از چیزها، و در دریافتن اصول صحیحی که در اکثر علوم پوشیده اند، و در آگاه ساختن مردم از آنچه که پیشینانش و اهل دیارش سطحی‌نگریسته بودند. این بالاترین چیزی است که یک انسان بر آن توانا بوده می‌تواند؛ او (ارسطو) نخستین فردی بود که چیزهایی را که باهم خلط مانده بودند تمیز بخشید و چیزهای فاسد را تهذیب و پاکیزه ساخت. درحالی‌که بر پیروان او لازم است تا چیزهایی را که از نزد او پراکنده ماندند فراهم آورند، و رخنه‌هایی را که در کار او مشاهده می‌شوند مرمت کنند، و فروع را به اصولی که او ارائه داشت عرضه دارند.

اما پیروان او (ارسطو) نتوانستند خود را از خطاهایی که از او به ارث برده اند رهایی بخشند. آن‌ها عمر خویش را در فهمیدن آنچه که او نیکو دریافته بود سپری کردند و در آنچه که او به خطا رفته بود تعصب [و تقلید] ورزیدند. آن‌ها کسانی اند که عمر خویش را به چیزهایی که قبلاً انجام شده مشغول داشتند، و هرگز مهلت نیافتند تا به عقل خویش رجوع کنند. و اگر [مهلت نیز] می‌یافتند، مستحیل می‌دانستند که سخن پیشینیان نیازمند زیادت، اصلاح یا بازنویسی باشد.

درحالی که برای ما فهم آنچه که آنها (ارسطو و پیشینیان) گفته بودند، از همان آوانی که به آن اشتغال ورزیدیم آسان بود، زیرا بعید نیست که علوم برای ما شاید از جهت‌های دیگری غیر از یونانیان رسیده باشد. زمانی که به فراگیری آن پرداختیم اوج جوانی ما بود، و توفیق خداوند نصیب ما شد تا توانستیم به [فهم] آنچه که آنها نگاشته بودند درسیم. سپس آن همه را با اسلوب علمی که یونانیان آنرا «منطق» می‌نامند - و بعید نیست که مشرقیان برای آن نام دیگری را بکار برند - حرف به حرف سنجدیم. پس بر آنچه که به تقابل می‌انجامد و بر آنچه که پایدار می‌ماند آگاه گردیدیم. برای هر چیز، وجه خاص آن را جستیم، تا حق را حق و خطا را خطا دریابیم.

چون کسانی که به علم فلسفه اشتغال می‌ورزند شدیداً از مشائیان یونان پیروی می‌کنند، ما نتوانستیم که [در اوائل] جداگانه قدم نهیم و با اکثریت اختلاف ورزیم. پس ناگزیر با مشائیان پیوستیم و در عصبيت [و همسویی] با ایشان ماندیم، زیرا در میان یونانیان آنها بهترین گروهی بودند که عصبيت و همسویی را شایسته بودند. آنچه را که ایشان مراد داشتند ولی از آن قاصر بودند کامل‌تر و رساتر گردانیدیم، ولی به مقصود ایشان نرسیدیم. از آنچه که آنها در آن به خطا رفته بودند چشم‌پوشی کردیم، بلکه برای آن وجه و دلیلی را یافتیم، درحالی که بر کنه آن آگاه بودیم و از خطای آن واقف بودیم. هرگاه آشکارا به اختلاف پرداختیم، آن در چیزی بود که نمی‌توانستیم در آن باب [با خموشی و چشم‌پوشی] صبر ورزیم. اما در اکثر مواقع، با پرده تغافل چشم‌پوشی کردیم.

در این میان، ناگزیر مسائلی بود که جاهلان بر اختلاف نظر ما آگاه گشتند؛ مسائلی که نزد ایشان چنان مشهور [و گرامی] بود که حاضر بودند در [حقیقت] روز روشن شک ورزند ولی در [حقیقت] این‌ها هرگز شک ورزیده نمی‌توانستند. با آنکه بخشی ازین مسائل چنان دقیق بودند که چشم‌های عقول معاصرین ما را خیره می‌ساختند.

براستی که ما با کسانی عاری از فهم دچار گشتیم که گویا (چوب‌هایی اند تکیه داده شده) [المنافقون: ۴]؛ کسانی که تعمق در بینش عقلی را بدعت و مخالفت مشهور را ضلالت می‌پندارند، همانگونه که حنابله در باب احادیث عمل می‌کنند. اگر ما در میان ایشان [آخردمند] رشیدی را می‌یافتیم، حقیقت آنچه را که ما دریافته‌ایم ثابت می‌کردیم و آنها را مستفید می‌ساختیم، و شاید که [در آنصورت] برای شان آسان می‌بود تا به معنای آن درمی‌رسیدند و - در مقابل - از چیزی بما منفعتی می‌رساندند که تنها خودشان آن را دریافته بودند.

همچنان، در این میان، مسائلی بود که ما از علنی ساختن آنها خودداری ورزیدیم تا حق آنچه که مورد غفلت قرار گرفته ادا گردد، و تنها با اشاره باید سخن گفت و تنها با تعصب [و پاسداشت از حقیقت] باید عمل کرد. به این سبب، در بسا از مسائلی که ما بر دشواری‌های آنها آگاه بودیم، راه مساعدت [و مدارا را با مشائیان] در پیش گرفتیم و نه راه دعوا و خصومت را. درحالی که از همان آوان نخستنی که به این فن پرداختیم، هرگاه [حقیقت] چیزی بما کشف می‌گشت، به رجوع از موقف خویش و بازبینی نظر خویش می‌پرداختیم، و اگر رأی [و دلیلی] می‌داشتیم - اینکه مفکوره‌ای برای ما مختلط [و پرسش برانگیز] می‌بود و شک در باور ما وجود می‌داشت - می‌گفتیم که «شاید» یا «ممکن است». لیکن شما ای یاران ما، می‌دانستید که حال ما [و

موقف ما در یک مسئله] در اول و در آخر و در جریان سپری شدن مدت از حکم اول تا حکم دوم چه بوده است. اگر صورت حال ما چنین بوده، پس به اکثر آنچه که ما قضاوت و حکم و استدراک کرده ایم می‌باید اعتماد ورزید، به‌ویژه در باب مسائلی که مربوط به اهداف بزرگ و غایات دور اند، که ما بر این‌ها صدها بار درنگ و دنبال کرده ایم.

چون صورت حال چنین است و قضیه ازین قرار بوده [که بیان گردید]، دوست داشتیم کتابی گرد آوریم دربرگیرنده اُمّهات علم حق [و اصول فلسفه حق]، که بواسطه کسی استنباط گردیده که زیاد سنجیده و بسیار تأمل ورزیده، و از حدس نیکو دور نبوده است، و کسی که بخاطر جهدش برای عصیبت با کثیری از چیزهایی که با حق ناسازگار اند از جانب همگان - به استثنای خودش - مورد وفاق قرار داشت. هیچ کسی سزاوار گوش فرا دادن نیست جز شخصی که [به دفاع از حق و جانبداری از حق] تعصب ورزنده است و مردم را به صدق و راستی [در بیان حق] فرا می‌خواند، زیرا تنها صدق شان مایه نجات شان می‌باشد.

ما این کتاب [حکمة المشرقین] را گرد آوردیم تا [حقیقت] آن را به همگان - جز به خویشان - آشکار سازیم، یعنی به کسانی که با ما در یک جایگاه می‌ایستند. ولی برای مردم عوام که این [علم] بر ایشان گران تمام می‌شود کتاب الشفاء را نگاشتیم که برای شان بیش زیاده هم بوده و بیش تر از حاجت شان است، و در [کتاب] لواحق آن مقدار که به صلاح شان است - بیشتر از آنچه که قبلاً گرفته اند - به ایشان خواهیم داد.

در هر حال، خداوند یگانه مددگار ماست.»

مراجع و مأخذ:

- ابن سینا: «الإشارات والتنبيهات»، تصحيح مجتبی الزارعی، مؤسسه بوستان کتاب، قم: ۱۳۹۲.
- ابن سینا: «حکمة المشرقیین» در: «منطق المشرقیین والقصيدة المزدوجة في المنطق»، مكتبة السلفية، قاهره: ۱۹۱۰م.
- اوجبی، علی: «شروح و حواشی اشارات» در: بشارات الإشارات (تألیف شمس الدین سمرقندی)، تصحيح علی اوجبی، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، تهران: ۱۳۹۹.
- بدوی، عبدالرحمن: «مؤلفات الغزالي»، وكالة المطبوعات، کویت: ۱۹۷۷م.
- رازی، فخرالدین: «شرح الإشارات والتنبيهات»، تصحيح علی رضا نجف زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران: ۱۳۸۴.
- غزالی، ابوحامد: «تهافت الفلاسفة»، تصحيح سلیمان دنیا، دار المعارف، قاهره: ۱۹۷۲م.
- ملکشاهی، حسن: «ابن سینا و تحول منطق ارسطو» در: ترجمه و شرح اشارات و تنبيهات ابن سینا (تألیف حسن ملکشاهی)، جلد دوم، انتشارات سروش، تهران: ۱۳۹۲.

Griffel, F. (2021), *“The Formation of Post-Classical Philosophy in Islam”*, Oxford University Press, New York, NY.

Gutas, D. (2014), *“Avicenna and the Aristotelian Tradition”*, in: *Islamic Philosophy, Theology and Science Vol. 89*, Brill Publications, Leiden.